

صاحب امتیاز
و مدیر و سر دبیر
نصرت نهنوریانی

نشانی تهران سر پل امیر بهادر
تلفن ۸۹۱۹

آئین

بهای اشتراک
در کشور: سالیانه ۲۰۰ ریال
برای دانشجویان کارگران
= ۱۵۰ ریال =
در خارج: سالیانه ۳۰۰ ریال

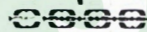
تک شماره پنج ریال

إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ

بهای اشتراک قبلاً دریافت شود

چطور موجبات فساد اخلاق

وفای ما را فراهم کرده و می‌کنند!!



موقعیکه اسلام در ایران عرضه شد پدران دانشمند ما پس از تعمق و تحقیق در شرایع آن از جان و دل آنرا پذیرفتند و خوشحال بودند که سجایای اخلاقی خود را در پیروی از دستورات و اجرای احکام اسلامی به مرحله کمال میرسانند و بحدود نوید می‌دادند که علو طبع و بلندی همت و شجاعت و سخاوت و فراست و شاه دوستی و وطن پرستی که از صفات ممیزه ایرانیان آن زمان می‌بود موقعیکه از نور ایمان و خدا پرستی دین مبین اسلام سرچشمه گیرد و زمانیکه تمدن در نشان و فرهنگ وسیع و صنایع خیره کننده ایرانی در شاعران شریعت اسلامی طی طریق نماید، انگاه افرازش از مشتهیات نفس اماره و سیاستش از ترنمات نابهنگام زمانه این خواهد شد و در نتیجه مدینه فاضله‌ای بوجود خواهد آمد و ایران و ایرانی با استعدادی که دارد در قبول اسلام و پیمودن طریق این راه راست پیش از سایرین استحقاق ایجاد یک مدینه فاضله را منتظر است. البته این حدس و گمان مسئولین جامعه آنروز ایرانی و نیاکان دانشمند ما در زمان پیدایش اسلام تا اندازه‌ای جامعه عمل پوشید و امروز هم کسی نمی‌تواند منکر تاریخ مشعشع و شگرف تمدن اسلامی و دانشمندان و متفکرین بزرگی را که عالم اسلام مخصوصاً از ایران بدینا تقدیم نموده است بشود. باتوجه باین مراتب هر عاقل و فرزانه‌ای میدانند این سکون و عقب مانده گی که ملل و نحل اسلامی امروز دچار آن شده است هیچ ارتباطی باصل دین نداشته و چنانچه دیدیم احکام و دستورات دین مبین اسلام همیشه موید و موجد تمدن‌های عظیم جهانی بوده و خواهد بود منتهی غفلت و انحراف مسلمانان از دستورات حقیقی اسلام و گرویدن بخرافات و اوهام است که چون تارهای خفه کننده‌ای بر جوارح و اعضای درخت برومند اسلام

امروز اجتماع ما را فساد اخلاق عجیبی فرا گرفته و سجایای حمیده و اوصاف پسندیده نیاکان هم از محیط اجتماعی مارخت بر بسته است.

امروز ایرانی نه دارای صفات حسنه و فضایل نیکه وی ایرانیان قدیم می‌باشد و نه از فضیلت و تقوی و مزایای اخلاقی دین مبین اسلام بهره دارد، در محیط اجتماع مانده نشانه‌ای از رسوم و شعائر ملی ایران کهن دیده را منور می‌سازد! و نه رایحه‌ای از اسلام مشام جان را مطهر میدارد؟ بوضوح و تلخی اعتراف کنیم که امروز افراد جامعه مانده شجاعت و مناعت و مهمان نوازی و گذشت و مروت، رحمت و شفقت، دوستی و محبت ایرانیان زمان داریوش و سیروس را دارند و نه توحید و توکل، ترس از خدا و معاد، نوع دوستی و احسان، ارفاق و انفاق و ایمان و عقیده مسلمین صدر اسلام را دارا می‌باشند

این فساد اخلاق و معایبی که امروز دامن گیر افراد ماست و اجتماع امروزی ایرانی را در جنگال مهیب خود ذلیل و ناتوان نموده است و بدین پایه قدرت و مهابت رسیده است که هر مصلح باعزمی را مرعوب میدارد برور زمان و بتدریج بواسطه نستی و اهمال و عدم توجه ما بوجود آمده و شئون اجتماعی ما را بصورت امروزی در آورده است در صورتیکه اگر از علل و موجبات فساد بموقع جلو گیری می‌نمودیم و سجایای اخلاقی را در برابر آن تقویت میکردیم امروز باقیافه هولناک و منظره دهشتناک گرفتاریها و سختی‌های حاصله از آن روبرو نمی‌گردیدیم.

گوینده حضرت آقای طالقانی

اقتباس از درس تفسیر قرآن

انجمن اسلامی دانشجویان در شبهای جمعه

-۴۶-

بنی اسر ائیل اجازه ورود بشهر است و چنین مینماید که این ورود بشهرچندان نتیجه خوبی ندارد .

همانطور که قبلاً در مورد هبوط آدم ذکر شد هبوط در شهر خروج از بهشت فطرت است . واقعاً جای بسی تأسف است که کسی بهشت فطرت را رها کرده دنبال جهنم و نکبت بدود از منظر زیبایی طبیعت چشم ببوشت و خواهان بلای جمعیت شود شهری که هرزشتی بصورت زیبا جلوه کرده و هر نابجایی در جامه‌ای فریبنده درآمده ، شهری که شهوات کاذب و مسمومش جسم را ضعیف کند و آلام روحیش فکرواراده را بیراند !! قدری بیندیشید و به بینید یک نفر زارع چون بشهر وارد شود در چه دامی می‌افتد ؟

این فرد قوی و نیرومند با جسم سالم و فطرت پاک در برابر چه مناظری قرار میگیرد ؟ شخصی که دزدی ، خیانت و جنایت ندیده در مقابل هزاران صحنه جنحه و جنایت ، دزدی و خیانت قرار میگیرد . فکرو وسیع و فطرت خود را در چهار دیواری بس. کوچک محدود می‌یابد . دشمنی و کینه ، بخل و حسد ، سستی و بطالت را از افراد شهری می‌آموزد و در نتیجه فطرت پاک و وجدان بی‌آلایش خود را از دست داده غرق در گرداب نکبت و ذلت شده نه جسم سالم برای اوباقی میماند ، نه روح سالم اگر چند روزی بدامنه کوهی قدم نهید ، روزها مناظر زیبایی طبیعت را به بینید و معنی آزادی را دریابید و از دور شهر پرود و آلوده خود را بشکرید و شبها از دیدار آسمان و ستارگان و یادآوری عظمت جهان لذت ببرید ، بجای ساز و آواز مطربان نغمه روح پرور بلبلانرا بشنوید و مدتی با افراد بی‌آلایش صحرائشین بسر برید و سپس مراجعت کنید با چه دیده‌ای شهر پرهیاهو را مینگرید و با چه نظری فجایع مردم در روی جنایت پیشه را می‌بینید و قضاوت شما در باره این زندگی چیست ؟

این زندگی که برای بدست آوردن مقامی ناموس خود را هدیه میکنند و هزاران بیگانه را برای يك غرض شخصی قربانی مینمایند ، این زندگی که بینوایان در آتش فقر و فاقه میسوزند و برادران بیخبرشان میرقصند و می‌نوازند ، این زندگی که از صبح تا شام تلاش میکنند و مال این و آنرا می‌برند تا لقمه نانی بدست آورند .

رشو میگیرند و میدهند و زور میگویند و میشوند . زندگی در شهری که مطبوعات روشن فکرو نویسندگان مصلحتش برای تقلید کور کورانه یا منافع مادی از فضائل معنوی چشم می‌پوشند و در هر شماره و هر ورق عکس ستاره سینما یا دختر زیبا آنها را با آن هیبتی که همه میدانیم و می‌بینیم بکشند . **نا تمام**

و اذقلنا ادخلوا هذه القرية فكلوا منها حيث شئتم رغداً و ادخلوا الباب سجداً و قولوا حطة نغفر لكم خطاياكم و سنزيد المحسنين

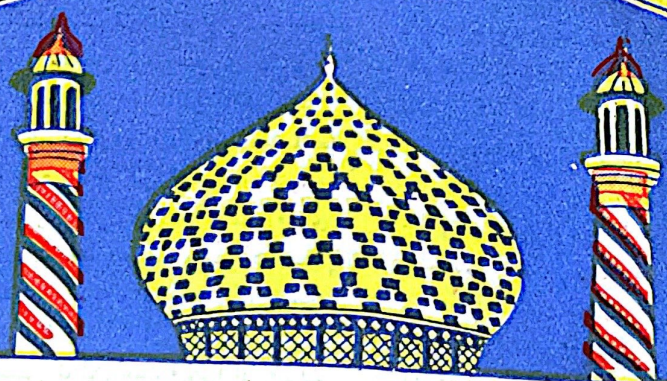
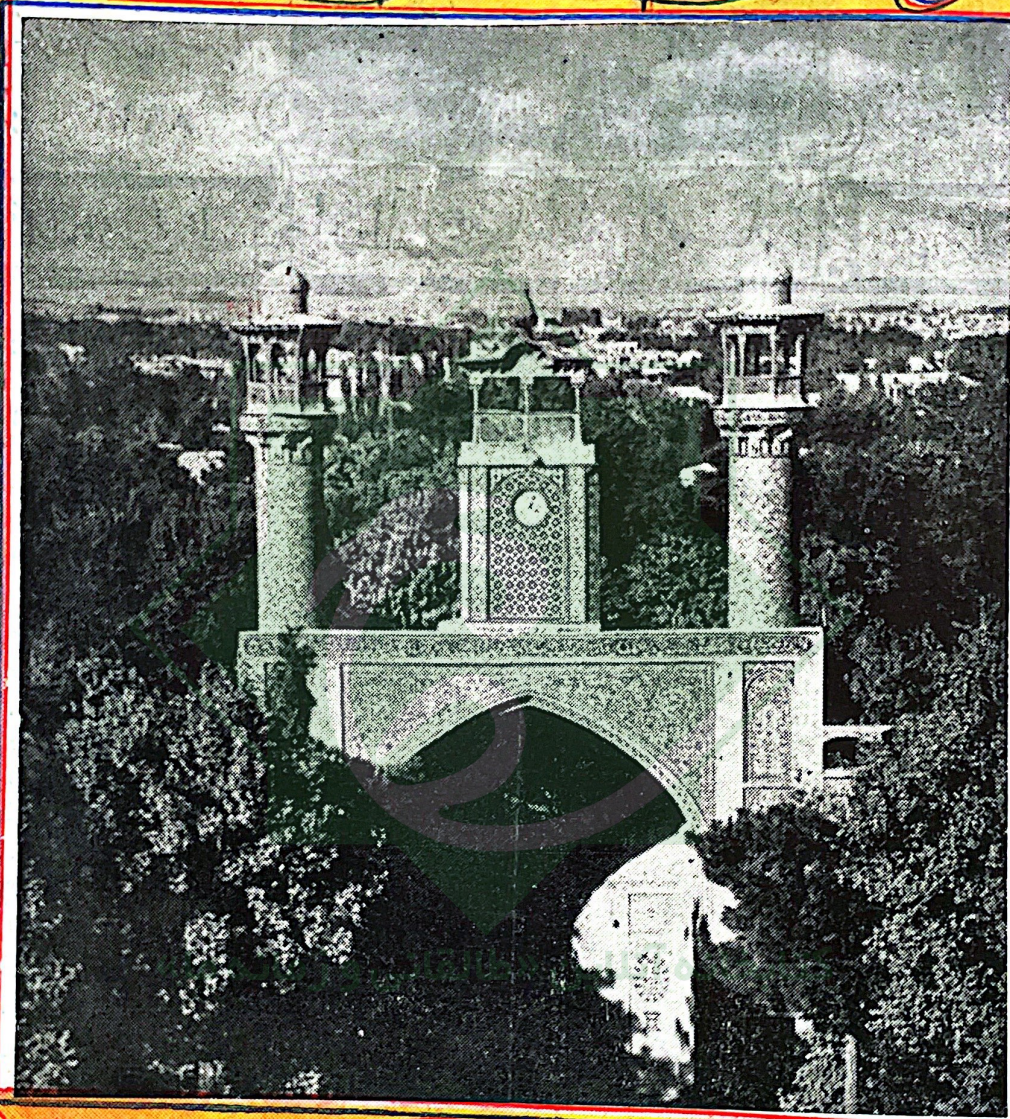
و بیاد آورید زمانیرا که گفتیم داخل این قریه شوید و هر چه میخواهید با کمال آسایش بخورید و سجده کنان از دروازه مخصوص وارد شوید و بگوئید خطه (ریزش) تا خطایای شما را ببخشیم و نیکو کاران را فزونی خواهیم داد فبدل الذین ظلموا قولاً غیر الذی قبل لهم فسانزلنا علی الذین ظلموا رجزاً من السماء بما كانوا یفسقون پس آنانکه ظلم کردند آنرا بقولی غیر از آنچه گفته شده بود بآنها تبدیل کردند در نتیجه بر ظالمین عذاب نکبت باری از آسمان فرو فرستادیم بعلمت آنکه رو بسق میرفتند !! این آیه از هر جهت بسیار مجمل است و مفسرین هم بیشتر در نام شهر و خصوصیات دروازه بحث کرده‌اند . ولی باید دانست قرآن نظر وقایع نگاری ندارد تا نام شهر و خصوصیات دروازه را ذکر کند اگر چنین بود از بیان آن خود داری نمی‌کرد .

چون بنی اسرائیل از چنگ فراعنه نجات یافتند مدت مدیدی در بیابان زندگی کردند تا از طرفی قوای بدنی و نیروی جسمانی‌شان تقویت یابد و از طرف دیگر نسل نوی بوجود آورند که قادر بتشکیل جامعه و مدنیه فاضله باشند زیرا در مدت سکونت در مصر بواسطه تعدی و جور فراعنه روح آزادگی و انسانیت را از دست داده و به تحمل زور و ستم عادت کرده بودند و ذلت و زبونی گویا جزء سرشت آنان شده بود ، از اینرو یا بر اثر اتفاق یا سواست خدایا در نتیجه تعمدر بر ستانسان مدت دراز در بیابان زندگی کردند تا نسل جدیدی بوجود آورده خاطرات زمان اسارت را فراموش کنند . اما از آنجا که آدمی احتیاج بزندگان اجتماعی دارد نتوانستند در بیابان بسر برند و اجازه خواستند تا بشهری داخل شوند . خداهم اجازه داد که بقریه‌ای وارد گردند

معنی قریه در فارسی ده و دهکده است ولی قرآن نظری ندارد که اجتماعات کم جمعیت را به قریه و پر جمعیت را بمدینه نام برد و چه بسیار که این هر دو نام را بشهری داده است اما آنچه میتوان از تطبیق این دو اسم دریافت آن باشد که اگر جامعه‌ای دارای تشکیلات و قوانین صحیح باشد و اخلاق فاضله در آن حکومت قرآن بمدینه نام میبرد اما هنگامی که اجتماعی پراکنده باشد و اطلاق فاضله در آن حکومت نکند بقریه نام برده میشود .

اینکه خدا میگوید گفتیم داخل این قریه شوید برای

آئین اسلام



جمعه ۷ خرداد ۱۳۲۷ { شماره هفتم }
برابر ۱۸ رجب ۱۳۶۷ { ملل ۳۰۶ }

صاحب امتیاز
و مدیر و نشر و پیر
نصرت نهنوریانی

نشانی تهران سرپل میسر بهار
تلفن ۸۹۱۹

آئین اسلام

بهای اشتراک
در کشور: سالانه ۲۰۰ ریال
برای دانشجویان کارگران
= ۱۵۰ ریال =

در خارج: سالانه ۳۰۰ ریال

تک شماره پنج ریال

إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ

بهای اشتراک قبل دریافت شود

بقلم: خبرنگار آئین اسلام

روز جمعه در مسجد شاه چه خبر بود...؟؟

اشاره بوضع مسلمین صدر اسلام و اتحاد و یگانگی - برادری و برابری که بین آنها بود، تذکر میداد که: «متأسفانه در نتیجه تحولات و پیدایش سیاستهای بوقلمونی و مداخلات خائنانه و استقلال شکنانه شوم دول استعماری زنجیر اتحاد و یگانگی و آن معنویت و برادری و برابری را که اسلام بدور خود کشیده و بانیروی ایمان دانه های محکم آنرا بهم متصل و پیوست نموده بود از یک-یکر گسیخته و خاک ذلت بر سر مسلمین عموماً ریختند». سپس ناطق شرح مهیج و مؤثری از وحشیگریهای یهود و تقسیم، بلامعنی فلسطین بیان نموده و از مردم درخواست نمود که جاناً و مالاً بابرادران دینی خود کمک و مساعدت نمایند. سپس مواد ۶ گانه قطعنامه آیت الله آقای کاشانی

مبنی بر منویات مقدس مسلمین ایران بشرح زیر قرائت گردید:

۱- ملت مسلمان ایران از دسائس خائنانان ضد اسلام دولت های استعماری غربی بر علیه مسلمین فلسطین جداً و شدیداً متغیر و متزجر است.

۲- ملت مسلمان ایران با ارسال اسلحه از طرف دولت امریکا، فلسطین جداً مخالف بوده و بنام حفظ صلح جهانی، عدم مساعدت باین ملت فاسد را خواستار است.

۳- ملت مسلمان ایران از دولت و مجلس خواهان است که در حدود وظائف اسلامی و قانونی خود از مساعدت و همکاری بامسلمانان نسبت بقضایای فلسطین کوتاهی ننماید.

۴- ملت مسلمان ایران از دولت و مسئولین امر خواستار است یهودیانی که از ممالک عربی بایران فرار نموده اند از اقامت آنها در ایران جداً جلوگیری کرده و نگذارند که این جاسوسهای فراری و افراد فاسد و خائن مصالح ما را باز بچه نقشه های پلید خود سازند.

۵- ملت مسلمان ایران بجهودهای داخلی و خارجی که متغلف و متزجر از قوانین موضوعه هستند و امروز سرمایه و آذوقه این کشور را سیل آسا بفلسطین سرازیر نموده و در شکست مسلمانان کوشش می کنند و اسامی آنها ثبت و ضبط

چهار بعد از ظهر جمعه گذشته، رادیو تهران و بلندگوها در خیابانها و بازارها، این جملات را با اطلاع جهانیان و ایراتیان رسانید:

اینجا مسجد شاه است، اینجا مسجد سلطانی است... اینک برنامه تظاهرات بر علیه یهودیه های فلسطین و ابراز همدردی نسبت باعراب، در حضور آیت الله آقای کاشانی شروع میشود.

بدین طریق برنامه تظاهرات و اجتماع بزرگی که برای ابراز همدردی نسبت بمسلمانان و اعراب فلسطین از چند روز قبل اعلام شده بود آغاز گردید.

بعد از ظهر روز جمعه، بنا بر اعلامیه آیت الله حاج سید ابوالقاسم کاشانی، مردم دسته دسته برای شرکت در تظاهرات مهمی که بر له اعراب فلسطین و بر علیه یهود ها گانای و صهیونیست و همچنین بر علیه تصمیم سازمان ملل مبنی بر تقسیم فلسطین صورت می گرفت بطرف مسجد شاه روان بودند. هیأت و جمعیت های دینی بطور دسته جمعی با کمال نظم و آرامش باشعارهایی که در دست داشتند از خیابانهای تهران گذشته و بمسجد شاه داخل می شدند. با وجود آنکه ۳ ساعت بیشتر از ظهر نمی گذشت و یکساعت بوقت شروع برنامه باقی مانده بود، تمام صحن مسجد - خیابان بوذرجمهری - بازار بزرگ - بازار بین الحرمین و همچنین خیابان ناصر خسرو مملو از جمعیت بود بطوریکه عبور و مرور اتوبوسها و وسائط نقلیه متوقف مانده بود. باینوصف هر آن جمعیت روبرو تزیاید میرفت. در ساعت ۴ بعد از ظهر پس از ورود آیت الله آقای کاشانی در میان صلوات جمعیت بمسجد، برنامه، مورد اجرا قرار گرفت، جریان این میتینگ بوسیله رادیو تهران بتمام نقاط دنیا پخش می گردید. بدو چند آیه از کلام الله مجید از سوره جمعه تلاوت گردید. سپس ناطق خطابه ایرا از طرف آیت الله آقای کاشانی قرائت نمود. در این خطابه پس از

گوینده حضرت آقای طالقانی

اقتباس از درس تفسیر قرآن

انجمن اسلامی دانشجویان در شبهای جمعه

-۲۷-

اما باین فکر و عقل هدف نهائی خود را اولاً نمیتواند درست تشخیص بدهد ثانیاً بفرض اینکه بعضی از وظایف خود را تشخیص دهد قادر بانجام آن نیست. از اینجا است که خدا قوانین تشریعی را برای بشر فرستاده تا او را بمنظور نهائی هدایت کند پس انسان برای اینکه بتواند بسعادیت برسد ناچار است گذشته از قوانین طبیعی در مقابل قوانین تشریعی هم که از طرف فکری عالیه و کاملتر از او آمده سجده کند یعنی خاضع و خاشع باشد.

از اینروست که خدا به بنی اسرائیل گفت وارد قریه شوید ولی از باب سجده هر کارداره و دری دارد. اگر کسی بخواهد دانشی بیاموزد، باید از درس وارد شود اگر کسی بخواهد بوزارتخانه مراجعه کند باید مدتی برود و بیاید تا راه مراجعه را پیدا کند و در این کارها بگوید.

خدا به بنی اسرائیل گفت از در سجده وارد شوید یعنی در تمام شئون و اعمال در برابر قوانین تشریعی خاشع و خاضع باشید و خدا را فراموش نکنید. بعلاوه دائماً بگوئید حطه (ریزش) اما مقصود از حطه لفظ آن نیست بلکه معنای آن منظور نظر است.

در شهر و اجتماعات همانطور که وسایل کسب فضایل مهیاتر و آماده تر است اسباب آلودگی بزواجل هم بیشتر موجود است بدینجهت خداوند دستور داد که دائماً غبار مفساد را از دامن خود بشکانند و بریزند. در این صورت لغزشهای جزئی را که در ناحیه عمل پیش آید بخشیده میشوند و لغزشها از این جهت مضرند که بروح سرایت میکنند.

مفسرین میگویند که بنی اسرائیل لفظ حطه (ریزش) را بحنطه (گندم) بدل کردند ممکن است مقصود این باشد که بجای آنکه بفکر بر کناری از مفساد اخلاق باشند گفتند این حرفها بچه درد ما میخورد ما باید بفکر نان و تأمین آتیه باشیم !!

ظلم بمعنی تاریکی نفس است و این غلط است که در فارسی به ستم معنی میکنند اگر عواطف کسی خاموش شود تعدی میکند و این تعدی و تجاوز بمعنی ستم است. کسانیکه فطرت خود را کشتند حطه را فراموش کردند تا چه رسد به سجده و بدین سبب دچار عذاب نکبت بار آسمانی شدند.

ابرهایی تیره پر آب را راجز میگویند و رجز هم بهمین معناست.

بنی اسرائیل در اثر آلودگی بمفساد و فراموشی یاد خدا دچار عذاب و بیچارگی سخت و حشتناکی گشتند. ناامام

در نتیجه پسران را از درس و کتاب، کار و کوشش باز دارند و جوانانی شهوت باز لاابالی و سست وزن پرست بار آورند و در شهری که زن گرفتن برای اکثریت ممکن نیست باین فرزندان امروز و مردان فردا را بدایره فحشاء بکشند یا در میان این تحریکات شوم بسوزانند، جوانانی بار آورند که معنی میهن ندانند و ملیت نشناسند، افرادی که از کلمهای فضائل نسبی بمشامشان نرسیده، کسانیکه از تقوی و آدمیت بیخبر بوده رندگی را رقص و دانس و آواز بدانند، شناختن ستارگان سینما و ظلم بمردم بینوا را فضیلت و مایه برتری بشمارند. اگر وجدان پاک دارید قضاوت کنید.

اما افسوس! چه وجدان پاکی؟ آیا در این جامعه وجدان پاکی باقی خواهد ماند؟

انجیل برنابا که بدست یکی از شاگردان حضرت عیسی (ع) نوشته شده و پایه تعلیماتش خیلی شبیه بدین مبین اسلام است زندگی شهری را بسیار انتقاد میکند تا آنجا که یکی از شاگردان بحضرت عیسی (ع) میگوید اجازه میدهید که ما وارد شهر شویم؟ حضرت عیسی (ع) در پاسخ میگوید اگر لازم باشد که بشهر روید باید لااقل برای تعلیم و درس باشد بعلاوه باید مثل سربازان مجهزی که در بین دشمنان محصورند همیشه آماده دفاع و نبرد باشید زیرا مفساد از طریق و مشاعر و احساسات چشم و گوش شمارا بر میکنند، چنانکه اسفنج کثافات را جذب میکند.

به بنی اسرائیل دستور داده شد که بقریه ای داخل شوند اما از باب سجده و سجده هم یعنی خشوع و خضوع و اینکه ما در نماز سجده میکنیم علامت همان خضوع باطنی است که اینطور آشکارا میکنیم. سربازان بخاک میگذاریم یعنی همانطور که خاک استعداد آنرا دارد که بهر شکلی در آورند ما هم در برابر صانع خود خاضع محضیم، و در برابر عظمتش سربخاک می نهیم تا مستعد هر کمال شویم.

گذشته از انسان تمام موجودات در برابر قوانین خلقت سجده و خضوع میکنند حتی سایه هم در دراز و کوتاه شدن تابع قواعد و قوانین طبیعت است از این مرحله که بگذریم حیوانات هم در برابر فطرت و غرائز خویش خاشعند یعنی از حدود خود خارج نگشته پا از گلیم خویش بیرون نمیکنند. بالاتر آمده آدمی را مورد مطالعه قرار دهیم.

انسانهم بعلمت آنکه مثل جمادات و نباتات و حیوانات تابع قوانین طبیعت است باید در برابر قوانین و حقایق عالم وجود خضوع و خشوع میکند اما فرقی که انسان با سایر موجودات دارد اینست که انسان دارای عقل و فکر هم میباشد